■ سیاست خارجی صحیح برای جمهوری اسلامی ایران، ایجاد رابطه متعادل بین غرب و شرق است. در شرایط کنونی که ارتباط عزتمندانه با غرب که ضامن منافع ملی کشور باشد بسیار سخت به نظر می‌رسد، استفاده از ظرفیت قدرت‌های دیگر و مناطق مختلف جهان یک ضرورت است

نگاه به شرق، تعمیق روابط با کشورهای همسایه و استفاده از ظرفیت‌های مناطق دیگر نظیر آفریقا و آمریکای لاتین از مؤلفه‌های اصلی خنثی‌سازی تحریم‌هاست

نقشه راه دولت جدید در سیاست خارجی

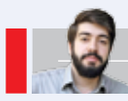

محمدحسین معصوم‌زاده
روزنامه‌نگار

جمهوری اسلامی ایران در ۸ سال گذشته در زمان دولتی که گفتمان اصلی خود را حول محور سیاست خارجی تعریف کرده بود، بیشترین آسیب را نیز از همین قسمت متحمل شد. دولت‌های یازدهم و دوازدهم که با شعار تنش‌زدایی و تعامل با دنیا روی کار آمد، با چرخشی واضح، تمرکز خود را در ارتباط با کشورهای غربی به کار گرفت. این دیدگاه در سال ۹۴ با امضای برنامه جامع اقدام مشترک میان ایران و ۱+۵ ثمر داد و روی این توافق تبلیغات بسیاری صورت گرفت.

به تبع این اتفاق، توجه دولت روحانی نسبت به کشورهای شرق نظیر چین و روسیه، کشورهای همسایه و کشورهای مناطق دیگری نظیر آمریکای لاتین و آفریقا که در دولت قبل منافعی در آنجا ایجاد شده بود، کمتر شد. به طور مثال تا مدت زیادی سفیری برای چین معرفی نشد، پیشنهادهای طرف روس نادیده انگاشته شد، به متحدان‌مان در منطقه و آمریکای لاتین بی‌توجهی شد و در یک کلام تمام توجه و اهمیت به سمت غرب معطوف شد.

با خروج آمریکا از برجام در ۲۰۱۸ و تحمیل تحریم‌های بی‌سابقه به ایران که تاثیرت سوئی بر اقتصاد داشت، شکست سیاست نگاه به غرب به عنوان محوری‌ترین سیاست دولت تدبیر و امید اثبات شد. با این حال باز هم در اصلاح نگاه به ظرفیت کشورهای غیرغربی برای استفاده در راستای منافع ملی ایران توجه لازم صورت نگرفت. دولت سعی کرد برجام را بدون آمریکا و با کمک‌های اروپایی‌ها ادامه دهد که حاصل آن پیشنهاد ۲ کانال مالی اس‌پی‌وی و اینستکس از جانب آنان بود که نمی‌توانست منافعی را برای ما به همراه آورد. حتی پیروزی جو بایدن در انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده نیز وضع را تغییر نداد و امید به بازگشت آمریکا به برجام روزبه‌روز کمتر شد.

در تحلیل این وقایع باید به چند اشتباه اساسی دولت روحانی اشاره کرد. نخستین اشتباه دولت، کنار گذاشتن کشورهای شرق به منظور ارتباط بیشتر با غرب بود. شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، همزمان با موعد اجرایی شدن برجام در دی‌ماه ۹۴ به ایران سفر کرد که با کم‌توجهی مقامات دولت ایران روبه‌رو شد. این راهبرد باعث شد با شکست بهبود روابط با غرب، نتوان بخوبی روی ارتباط با کشورهایی نظیر چین و روسیه تکیه زد. اشتباه دوم، عدم استفاده از ظرفیت کشورهای منطقه بود. ارتباط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه‌ای نسبت به دوران قبل از روی کار آمدن دولت تدبیر و امید در جایگاه عقب‌تری ایستاد و پسرفت کرد. اشتباه سومی که می‌توان برشمرد، عدم توسعه روابط خارجی با مناطق جدیدی بود که تا پیش از این ایران حضور گسترده‌ای در آن نداشته است. یکی از این مناطق را می‌توان در قاره آفریقا جست.

■ **راهبرد دولت جدید در سیاست خارجی چه باید باشد؟**

پیروزی سیدابراهیم رئیسی در انتخابات ریاست‌جمهوری سیزدهم، با استقبال کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌هایی نظیر روسیه و چین روبه‌رو شد. نخستین پیام تبریک خارجی از جانب ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه، خطاب به رئیسی صادر شد و در آن برای بهبود روابط ابراز امیدواری شد. رئیس‌جمهور چین نیز در پیام تبریکی تاکید کرد ایران و چین شرکای جامع راهبردی هستند. تمام کشورهای منطقه‌ای نیز از این اتفاق استقبال کردند. امیدهای بسیاری به دولت جدید درباره استفاده از ظرفیت‌های مغفول مانده سیاست خارجی جمهوری اسلامی وجود دارد. دولت جدید ایران که کمتر از یک ماه دیگر کار خود را آغاز خواهد کرد با چالش‌های زیادی نیز در حوزه خارجی روبه‌رو است. مهم‌ترین این چالش‌ها بحث برجام و مذاکرات احیای این توافقنامه است. بسیاری از تحلیلگران معتقدند علت اصلی عدم احیای برجام در دولت فعلی و بی‌هزینه بودن اعمال تحریم علیه ایران، تضعیف روابط ایران با کشورهای دیگر از جمله کشورهای قدرتمندی مثل چین و روسیه و عدم استفاده درست از ظرفیت منطقه‌ای خود و مناطق دیگر نظیر آفریقا و آمریکای لاتین است. سیاست خارجی صحیح برای جمهوری اسلامی ایران، ایجاد رابطه متعادل بین غرب و شرق است. در شرایط کنونی که ارتباط عزتمندانه با غرب که ضامن منافع ملی کشور باشد بسیار سخت به نظر می‌رسد، استفاده از ظرفیت قدرت‌های دیگر و مناطق مختلف جهان یک ضرورت است، البته این نکته نیز باید مورد توجه قرار گیرد که نباید به این کشورها و مناطق به عنوان ابزاری در برابر رسیدن به توافق با غرب نگاه کرد بلکه باید به هر کشور دیدگاه مخصوصی داشت و راهبرد ثابتی را تعیین کرد.

ارتباط با قدرت‌های شرق نظیر چین و روسیه، توسعه روابط با کشورهای منطقه‌ای و استفاده از ظرفیت مناطق دیگر می‌تواند به عنوان اهرم فشاری در دست ایران باشد که می‌توان با آن به دستیابی به منافع ایران در قبال غرب نزدیک‌تر شد و طرف غربی را وادار به دادن امتیازات بیشتر به ایران کرد؛ رابطه یک‌طرفه به هیچ‌وجه نمی‌تواند این اهرم را ایجاد کند.

غرب به طور خاص در ۱۰ سال اخیر سعی کرده با اعمال تحریم‌های گوناگون از ایران امتیازاتی بگیرد. گسترش روابط با شرق و کشورهای منطقه‌ای می‌تواند این اهرم فشار را از دست غربی‌ها بگیرد. هیچ دولتی در ایران به دنبال تثبیت تحریم‌ها نیست اما زمانی که رفع تحریم‌ها در شرایط کنونی غیرممکن به نظر می‌رسد باید کشور به سمت خنثی‌سازی تحریم‌ها حرکت کند که یکی از مؤلفه‌های اصلی خنثی‌سازی تحریم‌ها که در بلندمدت رفع تحریم‌ها را نیز به همراه خواهد داشت، تعمیق روابط با کشورهای منطقه و نگاه به شرق به عنوان سیاست راهبردی جمهوری اسلامی است که دولت آینده باید در این راستا حرکت کند.

نگاه غربگرا در دستگاه دیپلماسی، عامل غفلت از ظرفیت‌های روسیه

روح‌الله مدبر
کارشناس مسائل روسیه

روابط سطح بالا با روسیه یک موضوع بسیار مهم، ضروری و راهبردی برای ایران است که متاسفانه ظرفیت‌های متعدد اقتصادی، فرهنگی و حتی امنیتی این کشور بسیار مغفول مانده است. نگاه حاکم بر دستگاه دیپلماسی ما، یک نگاه غربگراست که باعث شد این فرصت‌ها از دست رود. بیش از ۱۴ سال پیش بود که مقام معظم رهبری در دیدار نخست ولادیمیر پوتین با ایشان گفتند الان زمانی رسیده است که باید روابط ایران با روسیه راهبردی شود اما برخلاف برخی ادعاها، متاسفانه روابط ما با روسیه راهبردی نشده است. درباره روسیه می‌توان گفت هم در حوزه دیپلماسی اقتصادی، هم در دیپلماسی فرهنگی و هم در دیپلماسی سیاسی- با وجود اینکه نهادهای متولی زیادی در این کشور داشتیم- بشدت ضعیف بودیم. بخش عمده‌ای از افراد و حتی نخبگان روسیه شناخت دقیقی از ایران ندارند. یکی از ابعاد این شناخت بحث سینماست. زمانی که انیمیشن «فیلشاه» در مسکو اکران شد، روس‌ها استقبال کم‌نظیری از آن نشان دادند. این استقبال نشان‌دهنده علاقه‌مندی مردم روسیه به شناخت ویژگی‌های فرهنگی ایران است اما متاسفانه غفلت‌های بسیاری شده است؛ نه ما در سینمای روسیه ورود کردیم و نه روس‌ها در سینمای ما ورود کردند. از لحاظ فرهنگی، اشتراکات بسیاری بین ایران و روسیه وجود دارد. به طور مثال روس‌ها اهمیت بسیاری برای نهاد خانواده قائل‌اند. در بخش اول سند استراتژی امنیت ملی روسیه که توسط پوتین ابلاغ شد، به تهاجم فرهنگی غرب و تهدید بنیان‌های اصیل خانواده اشاره شده است. توجه روس‌ها به نهاد خانواده بسیار جدی است. این قرابت‌ها نشان می‌دهد می‌توان از لحاظ فرهنگی بسیار به روسیه نزدیک شد.

منطقه قفقاز شمالی روسیه مانند استان‌های کازان و تاتارستان، مسلمان‌نشین است. یا «دربند» قدیمی‌ترین شهر روسیه، شهری با ریشه‌های ایرانی است. تمرکز جامعه شیعیان روسیه نیز در دربند است. این نشان‌دهنده ظرفیت عمیق فرهنگی است که در روسیه داریم. در حوزه آستاراخان که دریچه ورود ایران به بازارهای روسیه و یکی از مهم‌ترین بارانداز‌های بندری روسیه است، یک ظرفیت فوق‌العاده‌ای برای عملیاتی شدن راهگذر شمال- جنوب وجود دارد. آستاراخان تقریبا یک میلیون جمعیت دارد که ۳۰ درصد این جمعیت مسلمان هستند و ۳۰ هزار شیعه نیز وجود دارد. آستاراخان که یک شهر کاملا اقتصادی است، همزمان ظرفیت فرهنگی کم‌نظیری برای ایران دارد. پیش‌زمینه دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی فرهنگی است. رابطه مستقیمی میان دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی فرهنگی و افزایش سطح نفوذ و قدرت یک بازیگر در عرصه بین‌الملل وجود دارد. با توجه به بازتعریف جدید ولادیمیر پوتین از منافع ملی و سیاست خارجی روسیه، اصلاحاتی در قانون اساسی ایجاد شد. یک راهبرد ویژه‌ای تعریف شد به اسم «راهبرد قدرت مدرن هنجارمند». این راهبرد مسیر روسیه را به سمتی می‌برد که در سال ۲۰۲۴ جایگاه اقتصادی پنجم دنیا باشد. ظرفیت دیگری که درباره رابطه با روسیه وجود دارد، راهگذر شمال- جنوب است که بخش عمده‌ای از این مسیر از خاک ایران می‌گذرد. اگر این راهگذر فعال شده بود، ۲۱ میلیارد دلار برای ایران عایدی داشت. روس‌ها برنامه ویژه‌ای در حوزه ترانزیت دارند. آنان می‌خواهند وابستگی‌شان از مسیر کانال سوئز را حذف کنند که این مساله فرصت بی‌نظیری برای ایران ایجاد کرده است. ابتکار راهگذر شمال- جنوب بین روسیه، ایران و هند را پوتین همان سال ۲۰۰۰ که قدرت را به دست آورد مطرح کرد. طی ۲۰ سال گذشته راهگذر شمال- جنوب در ایران درگیر مسائل داخلی بود. این فرصت عقب افتاده است. روس‌ها در صورت تعلل بیشتر ممکن است راه‌های جایگزینی را برگزینند. سال ۲۰۱۴ یعنی ۹۲ که ایران مشغول مذاکره با ۱+۵ بود، همزمان روسیه بر سر اوکراین وارد مناقشه با غرب شد. غربی‌ها روسیه را تحریم کردند اما روسیه با همین راهبردهایی که اشاره شد، بویژه با اصلاح ساختار دستگاه دیپلماسی، با این تحریم‌ها مقابله کرد؛ مرکزی ایجاد شد به اسم «مرکز سرمایه‌گذاری مستقیم روسیه» و در کنار این مرکز، یک مرکزی ایجاد شد به اسم «پشتیبانی صادرات روسیه». در سراسر کشورهای هدف‌شان مراکزی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد کردند. تمام این فرصت‌ها، فرصت‌هایی است که حضور ایران در آن بسیار جزئی است. ایران در بحث تجاری هیچ برنامه راهبردی‌ای ندارد. طرف روس چندین بار در راستای عملیاتی کردن سوئیفت روسی به ایران پیشنهاد کرد اما متاسفانه با تعلل داخلی و انتظار برای کانال‌هایی مثل اینستکس انجام نشد. به عبارتی ما ظرفیت‌های مختلف روسیه را جدی نگرفتیم، چون انتظار از غرب داشتیم. نیاز به اصلاح اساسی در نگاه دستگاه دیپلماسی و به استفاده از نیروهای متخصص و توانمند وجود دارد. ائتلاف‌های نوینی در نظام بین‌المللی در حال شکل‌گیری است. بلوک‌های بزرگی به عنوان بلوک‌های ضدتحریمی در حال تشکیل شدن است. روس‌ها و چینی‌ها دارند ضمن بلوک‌سازی، نگاه ژئوپلیتیک نظام بین‌الملل را تغییر می‌دهند. کشور ما که درگیر تحریم بوده است، باید در این مسیر انتقال قدرت به شرق حضوری جدی داشته باشد.

شناخت کامل از چین، مقدمه روابط راهبردی

حامد وفایی
کارشناس مسائل چین

اگر بخواهیم برای دولت آینده نقشه راهی در حوزه روابط با چین تهیه کنیم، باید ۲ بخش را در نظر بگیریم؛ یک بخش، تعهدات و تعاملاتی است که پیش از این با کشور چین داشتیم و بخش دیگر برنامه‌ریزی برای آینده بهتر.

در بخش اول دولت آینده باید توافقات و تعهدات دولت‌های قبلی از جمله نقشه راه ۲۵ ساله با چین را ادامه دهد، زیرا تعهداتی فرادولتی است. منتها نباید معطل توافقات موجود بماند. مسائل باید در طول هم دیده شود. یعنی در کنار انجام تعهدات و برنامه‌های سابق، کارهای دیگری نیز باید ترتیب داد.

اینکه دولت جدید درباره چین باید چه کند سوالی مبنایی، سخت و چندبعدی است. با توجه به جایگاه و موقعیت چین در نظام بین‌الملل، نیازمند آسیب‌شناسی در روابط گذشته با این کشور هستیم. بعد از آن بر مبنای این آسیب‌ها و انتقاداتی که به روابط‌مان با چین وارد است، باید یک برنامه‌ریزی برای اصلاح نقاط ضعف و تقویت روابط انجام شود.

در حال حاضر در چین بیش از ۲۰ مرکز ایران‌شناسی وجود دارد. امروز نفر اول و نفر دوم رایزنی فرهنگی چین در ایران، تحصیلکرده دانشگاه‌های ایران و مسلط به زبان فارسی هستند. این نشان‌دهنده اهمیت‌هایی است که کشورها برای هم قائل هستند. زبان فارسی در چین دارد به سمت تخصصی شدن پیش می‌رود. دانشگاه ارتش چین رشته زبان فارسی دارد. بنده در مذاکرات نظامی با کشور چین حضور داشتم، مترجمی که در مقابل من نشسته بود، درجه‌دار ارتش این کشور بود. اینجا یک ضعف بزرگ ما مشخص می‌شود که برای کشوری مثل چین برنامه‌ریزی راهبردی نداشته‌ایم.

جمهوری اسلامی تعیین کرد مناسباتش با کشور چین، «مشارکت جامع راهبردی» باشد. در اینجا یک مثلث داریم که ضلع اول آن مشارکت، ضلع دوم جامعیت و ضلع سوم راهبردی بودن است. برای روابط راهبردی نیاز به شناخت است. هیچ مرکز معتبری در ایران نیست که مدت قابل توجهی روی چین کار جامع کرده باشد. دولت آینده اگر بخواهد به صورت ریشه‌ای عمل کند، باید نهادهای چین‌شناسی را گسترش دهد.

اقدام بعدی که باید انجام شود، تربیت نیرو است. نیرو یعنی کسی که هم زبان بلد است، هم کارشناس آن حوزه است. این نیروها در بسیاری از نهادهای چین وجود دارد. مثلا در وزارت خارجه و ارتش چین اینگونه است. ایران در بحث تربیت نیرو نقاط ضعف بسیاری دارد. بنابراین شناخت، پایه اول و تربیت نیرو پایه دوم ایجاد روابط راهبردی است.

درباره ظرفیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در چین، یکسری توافقاتی وجود دارد که باید ادامه پیدا کند. نقشه راه ۲۵ساله از مهم‌ترین این توافق‌ها میان ایران و چین است.

اینطور که بنده رسانه‌های چینی را دنبال می‌کنم، آنان نیز روی دولت جدید ایران به ریاست آقای رئیسی حساب کرده‌اند اما این خیلی مهم است که دولت جدید در عین اینکه تعاملات و توافقات دولت‌های قبل با چین را ادامه می‌دهد، با دست پر پشت میز مذاکره با کشور چین بنشیند.

امیدوارم در دولت جدید مجموعه‌ای از افراد کارشناس و خبره در حوزه چین دور یکدیگر جمع شوند و برنامه‌ریزی راهبردی در قبال این کشور داشته باشند. یعنی جدا از بحث‌های مختلف، باید چین به ما هو چین را در نظر گرفت. وقتی رویکرد دولت‌های قبل نسبت به چین را نگاه کنیم، یک دیدگاه غلط را می‌یابیم که آن نگاه آلترناتیوی به این کشور است. به این معنا که رابطه با چین همواره بر سر ناچاری بوده است، این در حالی است که جایگاه ما در سیاست خارجی چین جایگاهی ثابت است. چینی‌ها جمهوری اسلامی ایران و ظرفیت‌های آن را تعریف کرده و متناسب با آن، جایگاهی را برای ایران قرار داده‌اند. امروز کشورهایی که بیشترین تعاملات را با چین دارند، دشمنان چین هستند. این یک پارادوکس جالبی است. آمریکا و چین در حال جنگ تجاری با یکدیگرند اما با این حال بزرگ‌ترین شرکای تجاری همدیگر نیز هستند. ما به عنوان کشوری دوست با چین که هیچ گاه روابط خصمانه با این کشور نداشته‌ایم و به عنوان کشوری که در آن عمق استراتژیک فرهنگی داریم، باید با دست پر در برابر چینی‌ها ظاهر شویم.

اگر دولت جدید این پیام را به چینی‌ها مخابره کند که ایران در روابط با این کشور جدی است و در روابط با پکن یک برنامه‌ریزی راهبردی دارد، تردیدی نیست که چینی‌ها نیز به همان میزان جلو خواهند آمد. امیدواریم دولت جدید در بحث رابطه با چین بتواند طرحی نو دراندازد و بر اساس منافع راهبردی کشور و آن چارچوبی که ۲ کشور برای مناسبات دوجانبه تعیین کرده‌اند و با یک نگاه راهبردی حقیقی، مبادلات و معاملات دقیق را برنامه‌ریزی کند.

اطمینان‌دهی به همسایگان در گرو همسویی میدان و دیپلماسی

سعیده اسدی
کارشناس غرب آسیا و شمال آفریقا

در طول ۴ دهه گذشته از عمر جمهوری اسلامی، هر یک از دولت‌های منتخب به تناسب گرایشات حاکم بر دستگاه دیپلماتیک، اولویت‌هایی را در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی خود و تعاملات با همسایگان و دنیا تعریف کرده‌اند. در این بین نگاه به همسایگان یا به تعبیری کلی‌تر «نگاه به شرق»، از اهمیت بیشتری در بعد ترجیحی برخوردار بوده است اما سیاست خارجی کشور و ظرفیت دستگاه دیپلماسی طی ۸ سال اخیر در قالب شعار تعامل با جهان، معطوف به «نگاه به غرب» بود. عدم توازن تلاش‌ها و نتایج مورد انتظار در ۴ سال اول، سبب شد نگاه به همسایگان در ۴ سال دوم دولت روحانی نه به عنوان یک اولویت، بلکه به عنوان یک ضرورت از سر اکراه مورد توجه قرار گیرد؛ هر چند این ضرورت نیز نتوانست فرصتی عینی برای استفاده از ظرفیت‌های موجود در تعامل با همسایگان ایجاد کند. به هر روی، روی‌کارآمدن سیدابراهیم رئیسی به عنوان رئیس‌جمهور، نویدبخش تغییراتی در سیاست خارجی دولت آینده در حوزه گسترش تعاملات با همسایگان بویژه کشورهای اسلامی منطقه است.

انعکاس تغییر رویکرد در سیاست خارجی دولت آینده که در سخنان رئیس‌جمهور منتخب در نشست خبری ۳۱ خرداد ۱۴۰۰ مطرح شد، مبتنی بر «روابط با تمام کشورهای دنیا و تعامل با آنها بویژه کشورهای همسایه» بوده و این مواضع در بعد رسانه‌ای توانست به ایجاد احساس تغییر در سیاست خارجی در بین همسایگان منجر شود.

در واقع انتخاب رئیسی سبب خواهد شد دوگانه «میدان» و «دیپلماسی» به حداقل خود برسد و قرار گرفتن این دو در یک ترازوی هم‌وزن، امکان بازیگری ایران در منطقه غرب آسیا و حوزه کشورهای محور مقاومت را افزایش دهد. همچنین متحدان منطقه‌ای کشور با اطمینان بیشتری وارد تعامل و ارتباط با ایران می‌شوند.

در ارتباط با کشورهای منطقه باید به واقعیت‌های حاکم و جاری توجه کرد. به طور مثال در ارتباط با عراق می‌توان گفت مقامات و فعالان سیاسی عراق انتخاب رئیسی را فرصتی برای تقویت و توسعه بیشتر مناسبات بین عراق و ایران دانسته‌اند. مصطفی الکاظمی، نخست‌وزیر عراق در مصاحبه با تلویزیون العراقیه اعلام داشت به دعوت رئیسی در فرصت مناسب به ایران سفر خواهد کرد. همچنین با توجه به نزدیک بودن انتخابات پارلمانی در عراق، نزدیکی بیشتر با عراق و جریانات و احزاب فعال در این کشور، این فرصت را در اختیار ایران خواهد گذاشت تا بتواند با استفاده از ظرفیت دیپلماسی، در آینده سیاسی این کشور و بهبود شرایط حاکم بر آن نقش فعال داشته باشد.

روابط ایران و عربستان نیز طی سال‌های اخیر تحت تاثیر شرایط و اتفاقاتی چون حمله عربستان به یمن، همکاری با آمریکا در جهت تقویت ایران‌هراسی در منطقه، حادثه منا، حمله به سفارت و کنسولگری عربستان در تهران و مشهد که منجر به بسته شدن سفارتخانه این کشور در ایران شد و... بیش از پیش سرد شد اما با شروع مذاکرات بین ایران و عربستان طی ماه‌های اخیر و اعلام مواضع سیدابراهیم رئیسی در نشست خبری ۳۱ خرداد در این باره که «مانعی از سوی جمهوری اسلامی ایران برای بازگشایی سفارتخانه ۲ کشور وجود نداشته و روابط و گفت‌وگوهای ایران با عربستان و همه کشورهای منطقه امکان‌پذیر است»، امکان تداوم مذاکرات و به نتیجه رسیدن را محتمل کرده و می‌تواند از میزان تنش بین ۲ کشور بکاهد.

از سوی دیگر حذف نتانیاهو از نخست‌وزیری رژیم صهیونیستی که ارتباطات نزدیکی با رهبران برخی کشورهای عربی داشت، امکان اجماع‌سازی منطقه‌ای علیه ایران به رهبری رژیم صهیونیستی را کاهش می‌دهد و نتیجه مجموع این مباحث این خواهد بود که اولویت نگاه به همسایگان در کنار همسویی میدان و دیپلماسی، موجب افزایش ثبات در جهت‌گیری‌های بازیگری منطقه‌ای دولت آینده و به تبع آن اطمینان‌دهی به همسایگان در تعامل با ایران خواهد شد. علاوه بر دیپلماسی سیاسی، نگاه به همسایگان می‌تواند به تقویت دیپلماسی اقتصادی برای کاهش اثرات ناشی از تحریم‌های آمریکا از طریق گسترش صادرات نیز منجر شود.

آفریقا، قلمرو فراموش شده

زینب یوسف‌وند
کارشناس غرب آسیا و شمال آفریقا

آفریقا سرزمینی است که در بعد اقتصادی منابع گسترده‌ای دارد و می‌تواند نقش مهمی در تامین نیروی اقتصادی ارزان‌قیمت ایفا کند. همچنین آفریقا می‌تواند مسیری کوتاه برای تجارت با اروپا و آمریکا باشد و منتقل کردن بار تولید اقتصاد جهانی از چین و شرق آسیا به این قاره، منطقی و دارای مزیت گسترده است. از سوی دیگر این قاره از نظر امنیتی نیز دارای اهمیت گسترده‌ای است. بازیگران برای تامین امنیت ترانزیت دریایی خود بویژه در برابر دزدی دریایی یا اقدامات خصمانه دولتی در باب‌المندب و دریای سرخ، نیازمند حضور در دریای سرخ هستند. ناامنی و تروریسم در شمال آفریقا و آفریقای مرکزی ظرفیت گسترده این منطقه برای سرمایه‌گذاری اقتصادی بویژه در بخش معدن را تخریب می‌کند. بر اساس آنچه توضیح داده شد، رقابت گسترده امنیتی بین قدرت‌های مختلف در جریان است تا بتوانند جای پای خود را در آفریقا تثبیت کنند. تحت این شرایط جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور نزدیک به حوزه جغرافیایی آفریقا و بازیگری موثر در منطقه ضروری است به آفریقا توجه ویژه‌ای داشته باشد اما در دولت فعلی توجه چندانی به این قاره نشد و آفریقا به حوزه‌ای فراموش شده تبدیل شد.

چرایی فراموشی آفریقا در سیاست خارجی ایران دلایل متعددی دارد. نخستین دلیل را می‌توان سیاست خارجی نمایشی دولت روحانی دانست. دولت دوازدهم به دنبال این بود نشان دهد از توانایی گسترش روابط خود با اروپا و غرب برخوردار است. از این رو عمده سفرهای وزیر خارجه متوجه کشورهای اروپایی بود. از سوی دیگر، دولت دوازدهم سیاست خارجی خود را معطوف مساله برجام و پرونده هسته‌ای کرده بود که عملا با آمدن ترامپ تبدیل به سیاستی ناکارآمد شد. نکته سوم درباره این فراموشی، عدم شکل‌دهی به ظرفیت‌های مناسب برای حضور در این منطقه بوده است. آفریقا از ظرفیت گسترده‌ای در بخش معادن برخوردار است اما ایران نتوانسته در رقابت با رقبای بین‌المللی نقش مهمی در این حوزه کسب کند.

حال با تغییر دولت و شروع کار دولت سیزدهم، ضروری است تجدیدنظر اساسی در خط‌مشی سیاست خارجی کشور شکل گیرد. طبیعی است حوزه‌های بسیاری در طول سال‌های گذشته در اختیار رقبای بین‌المللی و حتی منطقه‌ای قرار گرفته است، به صورتی که ربودن گوی رقابت از آنها دشوار خواهد بود اما دولت جدید باید توجه داشته باشد که بازپس‌گیری این حوزه امری زمانبر و نیازمند به کارگیری استراتژی‌های متفاوت است. نبرد در آفریقا، نبرد در حوزه حضور نرم است. یکی از موانع عدم همکاری جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آفریقایی، نداشتن شناخت کافی از ملت و ظرفیت‌های این قاره است؛ نه ما به اندازه کافی از آنها شناخت داریم و نه آنها بخوبی ملت و کشور ایران را می‌شناسند. جمهوری اسلامی ایران باید بتواند با اقداماتی ساده اما موثر در سطح افکار عمومی آفریقا جایگاه خود را تثبیت کند. ضرورتا این اقدامات نیازمند ورود به پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی آفریقا و هماهنگ‌سازی ابعاد رسانه‌ای و اقدامات عملی است. جمهوری اسلامی باید ظرفیت افکار عمومی و مقبولیت خود در افکار عمومی آفریقا را نسبت به سایر رقبای خود افزایش دهد. طرح‌های توسعه‌ای کوچک با تبلیغات گسترده، جذب دانشجو و تقویت رویدادهای فرهنگی، می‌تواند به گسترش چهره مثبت از جمهوری اسلامی ایران در آفریقا کمک کند. دولت باید بتواند این ظرفیت را فراهم کند تا شناخت نسبت به آفریقا در ایران و در بین فعالان اقتصادی و همچنین در آفریقا نسبت به ایران افزایش پیدا کند. عدم آشنایی با آفریقا، تبلیغات منفی و همچنین نبود زیرساخت‌های لازم جهت ارتباط و سفر، نقش مهمی در عدم جذابیت این قاره برای بخش خصوصی ایران دارد. همچنین این نکته باید درک شود که حضور در شمال آفریقا و توانایی کنترل تهدیدات امنیتی در دریای سرخ و خلیج عدن یک امر کلیدی برای امنیت ترانزیت دریایی جمهوری اسلامی ایران است. این منطقه از این ظرفیت برخوردار است که در صورت عدم حضور جمهوری اسلامی ایران، به منطقه‌ای پرتهدید برای ترانزیت دریایی کشورمان تبدیل شود. رسیدن به این نقطه نیازمند برنامه‌ریزی مرحله‌ای و بلندمدت و همچنین مشارکت بخش خصوصی و به‌کارگیری ظرفیت گسترده دیپلماسی عمومی است.